

برای برادر زاده ام سرگش

سرگش

۵۲۱

سرگش ز این صراغ روشن گلزار!
 غنچه کاندزاد باز بودی و چشم
 بهیچ بدنه ام دیگر چگونه سگفتی
 بر لب و بر صیحه ام به باز درازش
 چشم گودی و چشم نبی و خفتی
 تا توی استی امی کشفه و بیدار

سرگش نور آفرین!
 صراغ همین تابش
 ساد بر تن
 تو نهال قباغ وطن باش

به تو امیدوار و شته ای دیدار...

+ + +
راه

تهدیل تابیر ۱۹۹۷